Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Cases Deemed as Usurpation and the Liability Arising Therefrom

1. Mohammad Hassan Ommi: PhD Student, Department of Private Law, Islamic Azad University (UAE Branch)
2. Hossein Mehrpour Mohammad Abadi*: Department of Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: H-Mehrpour@sbu.ac.ir (Corresponding Author)
3. Seyed Hadi Hosseini: Department of Private Law, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

Usurpation constitutes one of the principal sources of non-contractual liability in Iranian law and Imamiyya jurisprudence and is fundamentally based on unlawful and adversarial domination over another person's right. Nevertheless, not every form of liability arising from possession of another's property contains the element of wrongful possession from the outset. Iranian civil law therefore recognizes, alongside actual usurpation, certain situations that are "deemed as usurpation" in order to regulate cases in which possession may initially be lawful, authorized, or non-adversarial but subsequently becomes a guaranteed possession because of the termination of authorization, dissolution of the underlying legal relationship, denial of the property, refusal of restitution, or absence of a valid legal basis for continued possession. Using a descriptive-analytical method and relying on the principles of Imamiyya jurisprudence and the Iranian Civil Code, this study examines the concept, principal instances, and legal consequences of cases deemed as usurpation. The findings indicate that fiduciary possession after termination of authorization, refusal by a custodian to return property, mistaken possession, property received under an invalid contract, and retention of property following contractual dissolution are among the principal forms of non-adversarial guaranteed possession. In such cases, the possessor may be required to return the specific property, provide an equivalent or its value in the event of loss, compensate for deterioration or defects, and, where appropriate, assume liability for benefits. However, treating an actual usurper and a person merely deemed as a usurper as entirely identical is not justified, because the origin, nature, and timing of possession differ substantially. The study concludes that cases deemed as usurpation should be analyzed as a distinct category within the broader doctrine of possessory liability. A clearer legislative distinction between actual usurpation and non-adversarial guaranteed possession is therefore necessary to determine more precisely the commencement and scope of liability in each category.

Keywords: *Usurpation, Deemed Usurpation, Possessory Liability, Non-Contractual Liability, Fiduciary Possession, Guaranteed Possession, Imamiyya Jurisprudence.*

How to cite: Ommi, M. H., Mehrpour Mohammad Abadi, H., & Hosseini, S. H. (2027). Cases Deemed as Usurpation and the Liability Arising Therefrom. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics, 9*(6), 1-20.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 May 2026
Revise Date: 26 October 2026
Accept Date: 03 November 2026
Initial Publish Date: 18 November 2026
Final Publish Date: 20 February 2028

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

موضوعات در حکم غصب و ضمان ناشی از آنها

۱. محمد حسن اُمّی: گروه حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی
۲. حسین مهرپور محمدآبادی*: گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
پست الکترونیک: Mehrpour@sbu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. سید هادی حسینی: گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

غصب یکی از مهم‌ترین اسباب ضمان قهری در حقوق ایران و فقه امامیه است که بر استیلا بر حق غیر به نحو عدوان مبتنی است. با این حال، همه مواردی که موجب ضمان ناشی از استیلا بر مال دیگری می‌شوند، واجد عنصر عدوان از آغاز نیستند. قانون مدنی ایران در کنار غصب، از مفهوم «در حکم غصب» نیز استفاده کرده است تا وضعیت‌هایی را پوشش دهد که در آنها تصرف ممکن است در ابتدا مشروع، مأذون یا غیرعدوانی باشد، اما در ادامه به دلیل زوال اذن، پایان رابطه حقوقی، انکار مال، امتناع از استرداد یا فقدان سبب معتبر برای ادامه تصرف، به ید ضمانی تبدیل شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر مبانی فقه امامیه و مقررات قانون مدنی، به تبیین مفهوم و مصادیق در حکم غصب و بررسی آثار ضمانی ناشی از آنها می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که امانت مالکانه و شرعی پس از زوال مجوز، امتناع امین از استرداد مال، تصرف ناشی از اشتباه، مقبوض به عقد فاسد و نگهداری مال پس از انحلال قرارداد از مهم‌ترین مصادیق ید ضمانی غیرعدوانی هستند. در این موارد، اصل الزام به رد عین، جبران مثل یا قیمت در صورت تلف، مسئولیت نسبت به نقص و عیب و در شرایطی مسئولیت نسبت به منافع قابل اعمال است. با این حال، یکسان دانستن کامل وضعیت غاصب حقیقی و شخص در حکم غاصب با توجه به تفاوت منشأ و زمان تصرف، قابل دفاع نیست. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم در حکم غصب باید به عنوان نهادی مستقل در قلمرو ضمان ید تحلیل شود و قانونگذار با تفکیک روشن میان غصب حقیقی و ید ضمانی غیرعدوانی، زمان آغاز مسئولیت و دامنه آثار هر یک را به طور دقیق مشخص سازد.

واژگان کلیدی: *غصب، در حکم غصب، ضمان ید، ضمان قهری، ید امانی، ید ضمانی، فقه امامیه.*

نحوه استناددهی: اُمّی، محمد حسن.، مهرپور محمدآبادی، حسین.، و حسینی، سید هادی. (۱۴۰۶). موضوعات در حکم غصب و ضمان ناشی از آنها. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۹(۶)، ۲۰-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ بازنگری: ۴ آبان ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۲ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ اولیه: ۲۷ آبان ۱۴۰۵
تاریخ چاپ نهایی: ۱ اسفند ۱۴۰۶

مقدمه

حمایت از مالکیت و جلوگیری از استیلای نامشروع بر اموال و حقوق اشخاص، از بنیادی‌ترین اهداف نظام حقوق خصوصی است. مالکیت زمانی می‌تواند نقش اقتصادی و اجتماعی خود را به‌طور مؤثر ایفا کند که صاحب مال از امکان اعمال سلطه حقوقی بر مال خویش برخوردار باشد و در صورت مداخله شخص ثالث، ابزارهای حقوقی کافی برای بازپس‌گیری عین، مطالبه منافع و جبران خسارت در اختیار او قرار گیرد. در نظام حقوقی ایران، بخش مهمی از این حمایت در قالب قواعد مربوط به غصب و ضمان ناشی از استیلا بر مال غیر سازمان یافته است. غصب در معنای حقوقی، صرف تصرف مادی مال دیگری نیست، بلکه نوعی استیلا بر حق غیر به نحو عدوان است و از همین جهت، عنصر عدوان در تشخیص غصب حقیقی نقشی اساسی دارد (Emami, 1992). قانون مدنی نیز با قرار دادن غصب و آنچه در حکم غصب است در شمار اسباب ضمان قهری، نشان داده است که قلمرو مسئولیت ناشی از استیلا بر مال غیر، محدود به موردی نیست که متصرف از همان آغاز به‌طور عدوانی بر مال استیلا یافته باشد. مفهوم ضمان قهری در این زمینه ناظر بر الزامی است که بدون توافق قراردادی و مستقیماً بر پایه حکم قانون بر شخص تحمیل می‌شود و او را مکلف به رد عین یا جبران ارزش و منافع آن می‌کند (Jafari Langroudi, 2014). ازاین‌رو، در کنار غصب به معنای خاص، وضعیت‌هایی قابل تصور است که شخص در آغاز به‌طور مشروع، مأذون یا دست‌کم بدون عدوان بر مالی تسلط یافته، اما در ادامه، مبنای مشروع تصرف وی از بین رفته یا وضعیت حقوقی او به نحوی تغییر کرده است که ادامه استیلا دیگر قابل توجیه نیست. چنین وضعیت‌هایی مبنای شکل‌گیری عنوان «در حکم غصب» را فراهم می‌کنند.

اهمیت موضوع از آنجا بیشتر آشکار می‌شود که قانونگذار در ماده ۳۰۸ قانون مدنی، پس از تعریف غصب به استیلا بر حق غیر به نحو عدوان، اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز را نیز در حکم غصب شناخته است. این دو عبارت در ظاهر نزدیک به یکدیگرند، اما از نظر تحلیل حقوقی یکسان نیستند. در غصب حقیقی، عدوان از آغاز استیلا وجود دارد؛ حال آنکه در برخی موارد در حکم غصب، تصرف اولیه ممکن است کاملاً مشروع باشد و تنها در مرحله بعد، به سبب زوال اذن، انکار مال، امتناع از رد، پایان رابطه قراردادی، بطلان یا انحلال عقد یا کشف فقدان سبب قانونی تصرف، ید شخص از حالت امانی یا مأذون به ید ضمانی تبدیل شود. اصطلاح «ید» در ادبیات حقوقی و فقهی تنها به تماس فیزیکی با مال محدود نیست، بلکه بیانگر نوعی سلطه و استیلای عرفی است که می‌تواند منشأ آثار حقوقی مختلف باشد (Jafari Langroudi, 2009). به همین دلیل، تحلیل وضعیت متصرف بدون شناخت ماهیت ید و چگونگی تحول آن از ید امانی به ید ضمانی امکان‌پذیر نیست. قواعد مربوط به امانت نیز مؤید آن است که امین اصولاً تا زمانی که در حدود اذن و بدون تعدی و تفریط رفتار می‌کند، ضامن تلف مال نیست، اما با تحقق شرایطی خاص، وضعیت او تغییر می‌کند و مسئولیت گسترده‌تری بر وی تحمیل می‌شود (Emami, 1992). همین تغییر وضعیت، یکی از مهم‌ترین نقاط اتصال میان نهاد امانت و مفهوم در حکم غصب است.

تمایز میان غصب حقیقی و آنچه در حکم غصب است تنها یک بحث اصطلاحی نیست، بلکه آثار عملی قابل توجهی دارد. در فقه امامیه، غصب رفتاری حرام و استیلایی ناروا بر مال یا حق دیگری است که علاوه بر ایجاد ضمان مالی، دارای حکم تکلیفی نیز هست (Khomeini, 1993). کسی که آگاهانه و به نحو عدوان مال دیگری را در اختیار می‌گیرد، نه‌تنها موظف به رد آن و جبران خسارت است، بلکه اصل عمل استیلا نیز مورد نهی شرعی قرار گرفته است. در مقابل، شخصی که مال به‌طور مشروع و با رضایت مالک در اختیار وی قرار گرفته، از حیث آغاز تصرف در وضعیتی کاملاً متفاوت قرار دارد. اگر مستعیر، مستودع، مستأجر یا هر امین دیگری پس از پایان اذن یا مطالبه مالک از رد مال خودداری کند، مسئولیت او از زمانی خاص آغاز یا تشدید می‌شود، ولی نمی‌توان بدون تحلیل دقیق، تمام مدت تصرف او را هم‌ردیف غاصبی

دانست که از ابتدا بدون مجوز بر مال استیلا یافته است. در منابع فقهی نیز میان ید امانی و ید ضمانی تفاوت گذاشته شده و تغییر ماهیت ید در نتیجه تجاوز از حدود اذن یا استمرار استیلا پس از زوال مجوز مورد توجه قرار گرفته است (Dadmarzi, 2014). بنابراین، مفهوم «در حکم غصب» را باید ابزاری برای توسعه برخی آثار ضمانی غصب به مواردی دانست که از حیث ساختار و منشأ استیلا با غصب حقیقی یکسان نیستند.

از منظر نظری، یکی از مسائل مهم آن است که مبنای ضمان در موارد در حکم غصب چیست. اگر عدوان عنصر اصلی غصب باشد، چگونه می‌توان شخصی را که فاقد عدوان ابتدایی است تحت احکام ضمانی نزدیک به غاصب قرار داد؟ پاسخ را باید در مفهوم گسترده‌تر ضمان ید جست‌وجو کرد. در فقه امامیه، قاعده «علی‌الید» یکی از مبانی مهم مسئولیت ناشی از استیلا بر مال غیر دانسته شده است. گستره این قاعده الزاماً به غصب محدود نیست و می‌تواند مواردی را نیز پوشش دهد که شخص مالی را بدون قصد تعدی در اختیار گرفته، اما از نظر حقوقی مجوز معتبر برای نگهداری آن ندارد (Derayati, 2012). از این منظر، آنچه موجب مسئولیت می‌شود لزوماً سوءنیت یا تقصیر نیست، بلکه استقرار مالی متعلق به دیگری در ید شخصی است که باید آن را به صاحب حق بازگرداند. در بسیاری از موارد، همین استیلا برای ایجاد وظیفه رد و در فرض تلف برای ضمان بدل کافی است. چنین تحلیلی توضیح می‌دهد که چرا شخص جاهل، متصرف ناشی از اشتباه یا دریافت‌کننده مال به موجب عقدی که بعداً بی‌اعتباری آن روشن می‌شود، ممکن است ضامن باشد، بی‌آنکه عنوان غاصب به معنای دقیق بر او صدق کند.

در عین حال، نباید مفهوم در حکم غصب چنان توسعه یابد که مرز آن با سایر اسباب ضمان قهری از میان برود. ماده ۳۰۷ قانون مدنی در کنار غصب و آنچه در حکم غصب است، اتلاف، تسبیب و استیفاء را نیز از موجبات ضمان دانسته است. هر یک از این نهادها دارای منطق حقوقی متفاوتی هستند. در اتلاف، محور اصلی نابودی مستقیم مال دیگری است؛ در تسبیب، رابطه میان رفتار شخص و ورود زیان از طریق ایجاد سبب مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در استیفاء، بهره‌برداری از مال یا عمل دیگری اهمیت دارد؛ ولی در غصب و موارد در حکم آن، کانون تحلیل بر استیلا و ید نسبت به مال غیر قرار دارد (Jafari Langroudi, 2006). بنابراین، برای حفظ انسجام مفهومی، باید تنها وضعیت‌هایی را در قلمرو در حکم غصب قرار داد که عنصر اصلی آنها استقرار ید بر مال دیگری و فقدان یا زوال مجوز نگهداری آن باشد. این امر به‌ویژه در تحلیل مقبوض به عقد فاسد، مقبوض پس از فسخ یا انحلال قرارداد و اموال در دست امین اهمیت دارد، زیرا در همه این موارد باید بررسی شود آیا ضمان ناشی از ید است یا باید مبنای دیگری برای مسئولیت جست‌وجو کرد.

یکی دیگر از مسائل اساسی، زمان تبدیل ید مشروع به ید ضمانی است. در مواردی مانند ودیعه و عاریه، مال با رضایت مالک در اختیار دیگری قرار می‌گیرد و اصل بر امانی بودن ید است. تا زمانی که اذن باقی است و امین از حدود وظایف خود تجاوز نکرده، تلف مال بدون تعدی و تفریط اصولاً ضمان‌آور نیست (Emami, 1992). اما اگر مالک مال را مطالبه کند و متصرف با وجود امکان رد، از استرداد آن امتناع ورزد، یا اصل وجود مال نزد خود را انکار کند، دیگر نمی‌توان وضع سابق را بدون تغییر دانست. ماده ۳۱۰ قانون مدنی به‌طور خاص انکار مال از سوی مستعیر، مستودع و اشخاص مشابه را موجب قرار گرفتن آنان در حکم غاصب از تاریخ انکار دانسته است. این حکم از حیث زمان آغاز مسئولیت اهمیت ویژه دارد، زیرا نشان می‌دهد قانونگذار میان دوره پیش از انکار و پس از آن تفاوت قائل شده است. مباحث فقهی در این زمینه حتی امکان تحلیل شدیدتری را مطرح می‌کنند و در برخی دیدگاه‌ها، تغییر قصد و تبدیل ید نیابتی به ید مستقل و معارض با حق مالک، زمینه صدق غصب را فراهم می‌سازد (Khomeini, 1993). ازاین‌رو، عنوان «در حکم غصب» در قانون مدنی نیازمند تحلیل انتقادی در مقایسه با مبانی فقه امامیه است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که موضوعات در حکم غصب در فقه امامیه و حقوق ایران بر چه مبنایی شناسایی می‌شوند، چه تفاوتی با غصب حقیقی دارند و ضمان ناشی از آنها از حیث عین، مثل، قیمت، نقص و منافع دارای چه قلمروی است. هدف پژوهش، ارائه تحلیلی منسجم از مفهوم در حکم غصب، شناسایی مهم‌ترین مصادیق آن، تبیین نقش فقدان عنصر عدوان در جدایی آن از غصب حقیقی و ارزیابی نحوه تنظیم مسئولیت این اشخاص در قانون مدنی است. رویکرد مقاله توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مطالعه قواعد فقه امامیه و مقررات قانون مدنی است و تلاش می‌شود از گسترش بحث به دعاوی مرتبطی که مستقیماً در ساختار ماهوی در حکم غصب دخالت ندارند خودداری شود. فرض بنیادی این تحقیق آن است که «در حکم غصب» یک عنوان صرفاً لفظی برای غصب نیست، بلکه مجموعه‌ای از وضعیت‌های ضمانی را دربر می‌گیرد که استیلا در آنها یا از ابتدا فاقد عدوان بوده یا در آغاز مشروع بوده و سپس مبنای مشروعیت آن زایل شده است. بر همین اساس، یکسان دانستن مطلق مسئولیت غاصب حقیقی و شخص در حکم غاصب، بدون توجه به منشأ تصرف، حسن یا سوءنیت و زمان تغییر وصف ید، نیازمند بازنگری است.

مبانی مفهومی و فقهی «در حکم غصب»

شناخت موضوعات در حکم غصب مستلزم آن است که ابتدا مفهوم غصب به‌طور دقیق از سایر شکل‌های استیلا بر مال غیر تفکیک شود. در اصطلاح حقوقی، غصب به استیلا بر حق غیر به نحو عدوان اطلاق می‌شود و دو مؤلفه «استیلا» و «عدوان» در ساختار آن نقش محوری دارند (Emami, 1992). استیلا مفهومی عرفی است و الزاماً به تصرف فیزیکی مستقیم محدود نمی‌شود؛ بلکه هرگاه شخص به‌گونه‌ای بر مال یا حق دیگری سلطه پیدا کند که عرفاً مال در اختیار و تحت قدرت او تلقی شود، عنصر استیلا می‌تواند تحقق یابد (Jafari Langroudi, 2014). عنصر دوم، یعنی عدوان، مرز اساسی غصب با بسیاری از وضعیت‌های مشابه است. عدوان به این معناست که استیلا بدون حق و برخلاف مجوز مالک یا قانون صورت گرفته باشد. از همین رو، تصرف مستأجر در مدت اجاره، ید مستودع بر مال ودیعه، تصرف مستعیر در حدود عاریه و ید وکیل بر مالی که برای انجام مأموریت در اختیار او قرار گرفته، غصب محسوب نمی‌شود؛ زیرا هرچند مال متعلق به دیگری در اختیار آنان است، استیلا مبتنی بر مجوز معتبر است. تحلیل مفهوم عدوان از این حیث اهمیت دارد که فقدان آن در آغاز تصرف، زمینه اصلی پیدایش بحث «در حکم غصب» است.

در فقه امامیه، غصب علاوه بر ضمان مالی، با حکم تکلیفی حرمت همراه است. استیلا بر مال یا حق دیگری بدون مجوز، نقض سلطه مالکانه و رفتاری نامشروع تلقی می‌شود و غاصب موظف است فوراً مال را به صاحب آن بازگرداند (Khomeini, 1993). وجوب رد عین و مسئولیت ناشی از تلف یا نقص، از آثار مهم این استیلاست. در شرح مباحث فقهی مربوط به غصب نیز تأکید شده است که وجود مال دیگری در ید شخص، در صورتی که فاقد مجوز و همراه با تجاوز به حق مالک باشد، منشأ مسئولیت شدید می‌شود (Dadmarzi, 2014). با این حال، تمام موارد ضمان ید غصب نیستند. ممکن است شخص بدون سوءنیت و حتی با اعتقاد به وجود حق، مالی را در اختیار بگیرد و بعد معلوم شود مجوز او فاقد اعتبار بوده است. همچنین ممکن است مال در ابتدا با رضایت مالک در اختیار او قرار گرفته باشد ولی پس از پایان رابطه حقوقی، استمرار تصرف فاقد مجوز شود. در چنین مواردی، مسئولیت مالی قابل تصور است، اما نسبت دادن تمام آثار اخلاقی و تکلیفی غصب حقیقی به متصرف با دشواری مواجه می‌شود.

عبارت «اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است» در ماده ۳۰۸ قانون مدنی، پایه اصلی شناسایی غصب حکمی در حقوق ایران است. «در حکم» در ادبیات حقوقی معمولاً بدین معناست که موضوعی از نظر ماهیت دقیقاً مصداق عنوان اصلی نیست، اما قانونگذار

همه یا بخشی از آثار آن عنوان را بر موضوع مورد نظر مترتب می‌کند (Jafari Langroudi, 2009). بنابراین، وقتی وضعیتی «در حکم غصب» اعلام می‌شود، اصل بر این نیست که آن وضعیت از نظر ماهوی غصب واقعی است؛ بلکه قانون، به دلایلی که عمدتاً به حمایت از مالک و تضمین رد مال بازمی‌گردد، آثار ضمانی غصب را بر آن تحمیل می‌کند. این نکته در تفسیر مقررات اهمیت زیادی دارد. اگر شخص در حکم غاصب دقیقاً همان غاصب تلقی شود، تفکیک قانونگذار میان دو عنوان بی‌معنا خواهد شد. وجود دو اصطلاح نشان می‌دهد که قانونگذار تفاوت ماهوی را پذیرفته، هرچند در تعیین آثار ضمانی آن دو، در مواردی حکم نزدیک یا مشابهی برقرار کرده است.

مبنای مشترک بسیاری از این وضعیت‌ها را می‌توان در قاعده ضمان ید یافت. قاعده مزبور بر این اندیشه استوار است که شخصی که مال دیگری در اختیار او قرار گرفته، در شرایطی مکلف به رد همان مال است و اگر امکان رد عین از میان برود، مسئولیت وی به عوض منتقل می‌شود (Derayati, 2012). در تحلیل فقهی این قاعده، استیلای مادی یا عرفی بر مال، نقطه آغاز رابطه مسئولیت است و علم، عمد یا تقصیر در همه مصادیق شرط تحقق ضمان نیست. همین ویژگی موجب می‌شود ضمان ید از غصب گسترده‌تر باشد. غصب همواره نوعی ید ضمانی است، ولی هر ید ضمانی الزاماً غاصبانه نیست. دریافت مال بر پایه عقد فاسد نمونه روشنی از این تفاوت است. دریافت‌کننده ممکن است با رضایت کامل طرف مقابل و با اعتقاد هر دو طرف به صحت معامله، مال را قبض کرده باشد. بنابراین، عدوانی در زمان قبض وجود ندارد؛ با این حال، چون عقد فاسد اثر تملیکی ندارد، مال همچنان متعلق به مالک اصلی است و دریافت‌کننده باید آن را بازگرداند. اگر عین تلف شود، مسئولیت وی بر پایه ید و فقدان سبب صحیح برای تملک قابل توجیه است.

این تحلیل نشان می‌دهد که «اذن» و «مجوز» نیز مفاهیمی کاملاً یکسان نیستند. ممکن است مالک به تصرف رضایت داده باشد، اما رضایت او در چارچوب یک سبب حقوقی فاسد ابراز شده باشد. در چنین وضعیتی، عنصر رضایت موجود است ولی سبب حقوقی مورد نظر برای انتقال مالکیت یا ایجاد حق معتبر نیست. برعکس، ممکن است تصرف بدون رضایت شخص مالک صورت گیرد ولی قانون یا شرع به متصرف حق استیلا داده باشد؛ برای مثال در برخی موارد اداره مال دیگری بر پایه حکم قانونی ممکن است بدون اذن مستقیم مالک مشروع باشد. ازاین‌رو، فقدان اذن همیشه مساوی با عدوان نیست و وجود اذن نیز در همه موارد موجب خروج دائمی تصرف از قلمرو ضمان نمی‌شود. مفهوم «مجوز» اعم از اذن خصوصی مالک است و می‌تواند بر قرارداد معتبر، حکم قانون، حکم دادگاه یا سبب شرعی استوار باشد (Hojjati Ashrafi, 1993). هنگامی که تمام این مبانی زایل شوند، استمرار ید بر مال غیر نیازمند توجیه جدید است و در فقدان چنین توجیهی، ید می‌تواند ضمانی شود.

ید امانی در مقابل ید ضمانی جایگاه مهمی در این بحث دارد. ید امانی زمانی شکل می‌گیرد که شخص مالی را برای حفظ، استفاده مجاز یا اجرای یک رابطه حقوقی در اختیار دارد و قانون او را در صورت رعایت حدود اذن، نسبت به تلف اتفاقی مال مسئول نمی‌شناسد. ودیعه نمونه آشکار امانت مالکانه است؛ زیرا مالک آگاهانه مال را برای نگهداری به دیگری می‌سپارد. در عاریه نیز مستعیر با اذن مالک از مال استفاده می‌کند و اصل ید او مأذون است. قواعد مربوط به امانت نشان می‌دهد که مسئولیت امین غالباً با تعدی یا تفریط پیوند دارد (Emami, 1992). اما امانی بودن وصفی تغییرناپذیر نیست. امین ممکن است با خروج از حدود اذن، امتناع از رد پس از مطالبه یا انکار مال، جایگاه حقوقی خود را تغییر دهد. در چنین وضعیتی، ادامه تصرف دیگر مبتنی بر رابطه اعتماد اولیه نیست و حمایت ویژه‌ای که حقوق برای امین در نظر گرفته بود، قابل استمرار نخواهد بود.

ماده ۳۱۰ قانون مدنی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این تحول را بیان کرده است. اگر شخص مالی را به عنوان عاریه، ودیعه یا مانند آن در دست داشته و وجود مال را نزد خود انکار کند، از تاریخ انکار در حکم غاصب شناخته می‌شود. این حکم نشان می‌دهد که قانونگذار اصل ید را در زمان پیش از انکار مشروع می‌داند و تنها پس از بروز رفتار معارض با حق مالک، آثار شدیدتر را برقرار می‌کند. از نظر تحلیلی، انکار صرفاً یک اظهار لفظی نیست؛ بلکه اعلام اراده‌ای است که نشان می‌دهد شخص دیگر خود را نگهدارنده مال برای مالک نمی‌داند. ید نیابتی یا امانی در این لحظه به یدی تبدیل می‌شود که در برابر مالک استقلال یافته است. در تحلیل فقهی، چنین تغییری می‌تواند حتی زمینه اطلاق عنوان غصب را فراهم آورد؛ زیرا شخص آگاهانه سلطه مالک را نفی و مال را برخلاف حق وی نگهداری می‌کند (Khomeini, 1993). بنابراین، تفاوت میان تعبیر قانون مدنی و برخی تحلیل‌های فقهی در همین نقطه نمایان می‌شود: قانون شخص را «در حکم غاصب» می‌نامد، حال آنکه با تحقق عدوان جدید، می‌توان استدلال کرد که ید او از همان زمان واجد ماهیت غاصبانه شده است.

مفهوم زوال اذن نیز نباید به انکار محدود شود. هرگاه سبب مشروع تصرف پایان یابد و متصرف با وجود علم و امکان استرداد، مال را نزد خود نگاه دارد، ادامه تصرف نیازمند بررسی از منظر ضمان است. پایان مدت قرارداد، فسخ، انفساخ، رجوع از اذن در موارد قابل رجوع یا مطالبه مال در روابط امانی ممکن است مجوز پیشین را از میان ببرد. در زمینه تعهدات، انحلال رابطه قراردادی می‌تواند سبب زوال مبنایی شود که قبض و نگهداری مال بر آن استوار بوده است (Shahidi, 1998). پس از زوال این مبنا، اصل بقای مال در ید شخص نمی‌تواند به تنهایی سبب مشروعیت ادامه تصرف باشد. با این حال، زمان آغاز مسئولیت شدید باید با توجه به وضعیت شخص، علم او به زوال سبب و امکان واقعی رد مال تعیین شود. یکسان‌سازی تمام این وضعیت‌ها و اطلاق فوری غصب بر آنها، تفاوت میان تصرف عدوانی و تصرفی را که تنها به دلیل تحول بعدی رابطه حقوقی فاقد مجوز شده نادیده می‌گیرد.

عنصر سوءنیت نیز در این میان باید از عنصر عدوان تفکیک شود. ممکن است شخص از نظر عینی فاقد مجوز باشد اما به اشتباه تصور کند مالک مال است یا حق نگهداری آن را دارد. در چنین فرضی، ضمان مدنی لزوماً از بین نمی‌رود، زیرا حمایت از حق مالک وابسته به علم متصرف نیست. در مقابل، شدت نکوهش رفتار و امکان انتساب عنوان غصب به معنای فقهی ممکن است با وضعیت ذهنی شخص ارتباط پیدا کند. در بسیاری از قواعد مسئولیت مالی، جهل به تعلق مال به دیگری مانع تکلیف به رد مال یا جبران تلف نیست؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند صرف حسن‌نیت خود را سبب انتقال زیان به مالک واقعی قرار دهد (Derayati, 2012). این وضعیت یکی از دلایل ضرورت تفکیک میان ضمان مالی و ارزیابی تکلیفی رفتار است. شخصی ممکن است بدون ارتکاب رفتار اخلاقاً نکوهیده ضامن باشد، همان‌گونه که ممکن است شخصی علاوه بر ضمان مالی، مرتکب رفتار عدوانی نیز شده باشد.

از مجموع این مبانی می‌توان نتیجه گرفت که «در حکم غصب» در نقطه تلاقی سه مفهوم قرار دارد: استیلا بر مال غیر، فقدان یا زوال مجوز معتبر و لزوم حمایت از مالک از طریق ضمان ید. تفاوت آن با غصب حقیقی در این است که عدوان لزوماً از آغاز وجود ندارد، و تفاوت آن با ید امانی در این است که دیگر مبنای کافی برای مصونیت متصرف از ضمان باقی نمانده است. این ساختار مفهومی امکان می‌دهد مصادیق گوناگون، از امتناع امین از استرداد گرفته تا قبض بر مبنای عقد فاسد یا استمرار تصرف پس از انحلال قرارداد، به‌جای قرار گرفتن بی‌ضابطه زیر عنوان غصب، بر مبنای وضعیت واقعی ید تحلیل شوند. چنین رویکردی همچنین نشان می‌دهد که قانون مدنی در استفاده از عبارت «در حکم غصب» در پی گسترش حمایت از مالک بوده، ولی مرزهای دقیق این مفهوم و تفاوت سطح مسئولیت آن با غصب حقیقی را به اندازه کافی روشن نکرده است.

مصادیق موضوعات در حکم غصب در فقه امامیه و حقوق ایران

یکی از مهم‌ترین مصادیق در حکم غصب، مالی است که در ابتدا به‌طور صحیح و مشروع در اختیار شخص قرار گرفته، اما متصرف پس از زوال مبنای تصرف از بازگرداندن آن خودداری می‌کند. این وضعیت بیش از همه در روابط امانی مشاهده می‌شود. در ودیعه، مالک مال خود را برای نگهداری به مستودع می‌سپارد و ید وی از آغاز مأذون و امانی است. در عاریه نیز مالک با حفظ مالکیت، اجازه انتفاع از مال را به مستعیر می‌دهد. در هر دو رابطه، شروع تصرف با خواست مالک همراه است و بنابراین نمی‌توان آن را غاصبانه دانست (Emami, 1992). بااین‌حال، اذن مالک محدود به هدف و مدت رابطه حقوقی است. هنگامی که مالک استرداد مال را مطالبه می‌کند و شرایط قانونی برای رد آن وجود دارد، امتناع غیرموجه متصرف ادامه مشروعیت ید را با تردید جدی مواجه می‌سازد. اگر متصرف وجود مال را نیز انکار کند، ماده ۳۱۰ قانون مدنی صریحاً او را از تاریخ انکار در حکم غاصب می‌شناسد. اهمیت حکم مزبور در آن است که یک ید امانی را بر اثر رفتار بعدی دارنده به ید ضمانی تبدیل می‌کند و از این تاریخ خطر تلف و نقص مال دیگر به همان شکل دوره امانت بر مالک تحمیل نمی‌شود.

انکار مال در روابط امانی دارای اهمیت ویژه است، زیرا انکار نشان‌دهنده نفی رابطه نمایندگی یا امانت است. مستودعی که وجود ودیعه را نزد خود می‌پذیرد، هرچند در رد آن تأخیر کند، هنوز ممکن است رفتار خود را بر عوامل اجرایی یا موانع عینی مبتنی سازد؛ اما شخصی که اصل وجود مال را انکار می‌کند، در واقع حق مالک را نسبت به استرداد آن به چالش می‌کشد. در مباحث فقهی مربوط به غصب، تحول ید امانی در نتیجه قصد استیلا برای خود یا امتناع آگاهانه از ایفای وظیفه رد، اهمیت اساسی دارد (Dadmarzi, 2014). برخی تحلیل‌ها می‌توانند چنین شخصی را از زمان تحقق رفتار معارض نه صرفاً در حکم غاصب، بلکه واجد ید عدوانی بداند. از این جهت، ماده ۳۱۰ قانون مدنی را می‌توان محافظه‌کارانه‌تر از برخی برداشت‌های فقهی دانست؛ زیرا به جای اطلاق مستقیم غصب، از تعبیر در حکم غاصب استفاده کرده است. بااین‌حال، اثر عملی مهم آن روشن است: پس از انکار، مسئولیت متصرف نسبت به عین و خسارت‌های وارد بر مال توسعه پیدا می‌کند.

امتناع از استرداد، حتی بدون انکار، نیز می‌تواند منشأ تغییر وضعیت ید باشد. قواعد عمومی امانت مقرر می‌کنند که در صورت استحقاق مالک به استرداد مال و مطالبه آن، چنانچه متصرف با وجود امکان رد از استرداد خودداری کند، مسئولیت وی نسبت به تلف، نقص و عیب تشدید می‌شود. این قاعده از منطق واحدی با غصب حکمی پیروی می‌کند: مجوز اولیه نمی‌تواند برای همیشه رفتار متصرف را توجیه کند. اذن مالک امری وابسته به شرایط رابطه است و با پایان سبب حقوقی یا مطالبه معتبر، متصرف باید سلطه خود را پایان دهد. در ادبیات حقوقی، استمرار تصرف پس از پایان مجوز از مواردی است که می‌تواند ید امانی را به ید ضمانی تبدیل کند (Jafari Langroudi, 2006). بنابراین، معیار اصلی تنها چگونگی ورود مال به دست شخص نیست؛ رفتار او پس از زوال مبنای تصرف نیز تعیین‌کننده است. شخصی که مال را مشروع دریافت کرده ولی آگاهانه پس از پایان حق نگهداری از بازگرداندن آن خودداری می‌کند، نمی‌تواند به مشروعیت اولیه تصرف برای نفی مسئولیت بعدی استناد کند.

امانت شرعی نیز از مصادیقی است که در تحلیل ضمان ید اهمیت دارد. گاه مال بدون توافق مالک در اختیار شخص قرار می‌گیرد، اما شرع یا قانون تصرف او را برای حفظ مال یا رساندن آن به صاحبش مجاز می‌داند. در چنین مواردی، عدم رضایت مستقیم مالک به معنای عدوان نیست، زیرا مجوز قانونی یا شرعی جای اذن شخصی را می‌گیرد. قواعد حقوقی مرتبط با مال یافت‌شده و سایر امانات قانونی نشان می‌دهد که متصرف ممکن است نسبت به مال دیگری وظیفه نگهداری داشته باشد، بی‌آنکه ید او غاصبانه باشد (Hojjati Ashrafi, 1993). ولی اگر شخص پس از ایجاد تکلیف استرداد، مال را برای خود نگه دارد، وجود آن را انکار کند یا از حدود وظیفه قانونی خارج شود، مبنای امانی ید

از بین می‌رود. از این مرحله به بعد، همان منطقی که در امانت مالکانه وجود داشت قابل اعمال است؛ یعنی مشروعیت آغاز تصرف، مانع از ضمان نسبت به دوره‌ای که ادامه استیلا فاقد مجوز شده نیست.

تصرف ناشی از اشتباه نمونه دیگری از ید غیرعدوانی ولی ضمان‌آور است. ممکن است شخص به اشتباه مالی را متعلق به خود بداند یا بر اثر تشابه اموال، مال دیگری را در اختیار گیرد. در این حالت، عنصر روانی تجاوز به حق دیگری وجود ندارد و متصرف ممکن است کاملاً حسن‌نیت داشته باشد. با وجود این، حق مالک واقعی نسبت به عین از بین نمی‌رود و متصرف مکلف است پس از آگاهی، مال را بازگرداند. در صورت تلف، بسته به ساختار حقوقی رابطه، ضمان وی می‌تواند بر مبنای ید توجیه شود. در تحلیل قواعد ضمان، تقصیر همواره شرط مسئولیت ناشی از استیلا بر مال دیگری نیست (Derayati, 2012). اگر حسن‌نیت به‌تنهایی برای رفع هرگونه ضمان کافی دانسته شود، نتیجه آن انتقال زیان تلف مال از متصرف به مالک بی‌تقصیر خواهد بود؛ حال آنکه منطق ضمان ید غالباً بر حمایت از مالک و قرار دادن خطر تلف بر عهده کسی است که مال دیگری را در اختیار دارد بدون آنکه مجوز نهایی برای تملک آن داشته باشد. البته حسن‌نیت می‌تواند در تعیین برخی آثار جانبی، رجوع به شخص ثالث یا ارزیابی شدت مسئولیت مؤثر باشد.

مقبوض به عقد فاسد یکی از مهم‌ترین مصادیق ید ضمانی غیرعدوانی است. در معامله فاسد، طرفین ممکن است با رضایت کامل و با قصد ایجاد رابطه حقوقی معتبر، عوضین را به یکدیگر تسلیم کنند. بنابراین، قبض اولیه از حیث رضایت، هیچ شباهتی به غصب ندارد. اما عقد فاسد اثر مورد نظر طرفین، از جمله انتقال مالکیت در بیع، را ایجاد نمی‌کند. ازاین‌رو، هر یک از عوضین همچنان متعلق به مالک پیشین است و دریافت‌کننده نمی‌تواند با استناد به عقد فاقد اثر، مالکیت خود را توجیه کند. در حقوق ایران، بطلان قرارداد موجب می‌شود تعهدهای اصلی مورد نظر طرفین به وجود نیاید و آنچه بر مبنای قرارداد باطل دریافت شده باید مسترد شود (Shahidi, 1998). در این وضعیت، ضمان دریافت‌کننده نه به دلیل عدوان، بلکه به این سبب است که مالی متعلق به دیگری در اختیار او قرار دارد و سبب حقوقی مورد تصور برای تملک، از ابتدا فاقد اعتبار بوده است. همین ویژگی، مقبوض به عقد فاسد را نمونه برجسته‌ای برای تمایز ضمان ید از غصب حقیقی می‌سازد. تحلیل فقهی مقبوض به عقد فاسد نیز نشان می‌دهد که رضایت مالک به تسلیم، لزوماً به معنای رضایت مستقل و بی‌قید به تصرف نیست. مالک مال را به این تصور تسلیم کرده است که در برابر آن عوضی معتبر دریافت می‌کند و ملکیت منتقل می‌شود. اگر عقد فاقد اعتبار باشد، رضایت مزبور در چارچوب سبب مورد نظر طرفین کارکرد تملیکی پیدا نمی‌کند. ازاین‌رو، گیرنده موظف به رد مال است و در فرض تلف، ضمان می‌تواند بر وی قرار گیرد (Dadmarzi, 2014). بااین‌حال، قرار دادن چنین شخصی در همان جایگاه غاصبی که آگاهانه و بدون هرگونه رضایت مال را تصرف کرده، از نظر عدالت حقوقی محل تأمل است. تفاوت منشأ تصرف ایجاب می‌کند که میان اصل الزام به استرداد و جبران خسارت از یک سو، و شدت مسئولیت و آثار فرعی غصب از سوی دیگر، تمایز برقرار شود. قانون مدنی در برخی مقررات، ضمان مقبوض به عقد فاسد را به‌طور مستقل تنظیم کرده و همین امر نشان می‌دهد که همه یدهای ضمانی را نمی‌توان صرفاً با عنوان غصب واقعی توصیف کرد.

وضعیت مقبوض پس از فسخ نیز از حیث نتیجه به موارد در حکم غصب نزدیک می‌شود، هرچند ساختار آن با عقد فاسد تفاوت دارد. در عقد صحیح، قبض و انتقال مال ابتدا بر مبنای سبب معتبر صورت گرفته است. با اعمال حق فسخ، قرارداد منحل می‌شود و طرفین مکلف به بازگرداندن آنچه بر مبنای قرارداد در اختیار آنان قرار گرفته است. تحلیل آثار فسخ نشان می‌دهد که پس از انحلال رابطه، الزام به اعاده عوضین یکی از مهم‌ترین نتایج بازگشت وضعیت حقوقی طرفین است (Shahidi, 1998). اگر شخص پس از ایجاد تکلیف استرداد، مال را بدون

مجوز نزد خود نگه دارد، ید او دیگر نمی‌تواند بر قرارداد منحل‌شده متکی باشد. با این حال، آغاز تصرف و حتی بخش مهمی از دوره نگهداری کاملاً مشروع بوده است. بنابراین، مسئولیت وی باید از زمان زوال مبنا و تحقق شرایط استرداد تحلیل شود، نه آنکه تمام مدت تصرف به گذشته تسری داده و غاصبانه تلقی شود.

همین استدلال درباره انفساخ یا پایان مدت برخی روابط قراردادی نیز قابل طرح است. هرگاه عقدی در زمان انعقاد و اجرا صحیح باشد ولی بر اثر حادثه یا تحقق شرطی پایان یابد، ادامه استیلای هر یک از طرفین بر مالی که باید بازگردانده شود نیازمند مبنای جدید است. حقوق تعهدات میان ایجاد صحیح تعهد، انحلال بعدی و بطلان از ابتدا تفاوت می‌گذارد (Shahidi, 1998). این تفاوت باید در حوزه ضمان ید نیز منعکس شود. در عقد باطل، سبب تملک از ابتدا شکل نگرفته است؛ در فسخ، سبب ابتدا معتبر بوده و سپس رابطه منحل می‌شود. در امانت، مالکیت هرگز منتقل نشده ولی اذن در تصرف وجود داشته است. با وجود این تفاوت‌ها، نقطه مشترک همه این وضعیت‌ها آن است که در یک زمان معین، شخص مالی متعلق به دیگری را در اختیار دارد و دیگر مجوز کافی برای ادامه استیلا ندارد. همین نقطه مشترک امکان قرار گرفتن آنها در حوزه وسیع ضمان ید را فراهم می‌کند.

خریدار مال مغصوب نیز بسته به علم یا جهل او به غصب، موقعیت متفاوتی دارد. اگر شخص با علم به غصبی بودن مال آن را از غاصب دریافت کند، حسن‌نیت منتفی است و پذیرش آگاهانه مال متعلق به دیگری می‌تواند او را به غاصب نزدیک کند. اما اگر خریدار جاهل باشد و به‌طور متعارف تصور کند فروشنده مالک یا مأذون در انتقال است، قبض اولیه او از نظر روانی فاقد عدوان است. با این حال، معامله شخص فاقد اختیار نمی‌تواند مالکیت واقعی را بدون شرایط قانونی منتقل کند و مالک اصلی حق مطالبه مال خود را حفظ می‌کند. قواعد حقوقی مربوط به معاملات مال غیر و آثار عدم نفوذ یا فقدان اختیار انتقال‌دهنده، ضرورت حفظ حقوق مالک را تأیید می‌کند (Emami, 1992). در فرض جهل، مسئولیت خریدار باید با توجه به حسن‌نیت او و امکان رجوع به انتقال‌دهنده بررسی شود. چنین شخصی ممکن است در برابر مالک ملزم به رد عین باشد، اما از حیث روابط داخلی بتواند خسارات خود را از فروشنده مطالبه کند.

آخذ بالسوم یا کسی که مالی را برای مشاهده، آزمایش یا تصمیم‌گیری درباره خرید دریافت می‌کند نیز نمونه‌ای قابل توجه از مرز میان ید امانی و ید ضمانی است. مالک با آگاهی مال را در اختیار شخص می‌گذارد و بنابراین قبض اولیه قطعاً عدوانی نیست. مسئله اصلی آن است که آیا چنین یدی مطلقاً امانی است یا به دلیل هدف خاص تسلیم، نوعی ضمان نسبت به عین ایجاد می‌شود. پاسخ به این مسئله به تحلیل قصد طرفین، عرف و قواعد حاکم بر ید بستگی دارد. اصطلاحات حقوقی مربوط به قبض و امانت نشان می‌دهد که تعیین وصف ید همواره به عنوان قرارداد محدود نیست و باید ماهیت واقعی رابطه را بررسی کرد (Jafari Langroudi, 2014). اگر پس از پایان فرصت بررسی، مالک مال را مطالبه کند و دریافت‌کننده بدون مجوز از استرداد آن خودداری کند، وضعیت وی به‌مراتب روشن‌تر است و ادامه ید او می‌تواند ضمانی تلقی شود.

در مجموع، مصادیق در حکم غصب را نمی‌توان در یک قالب واحد و بدون توجه به منشأ تصرف دسته‌بندی کرد. برخی از این موارد با اذن مالک آغاز می‌شوند و سپس اذن زایل می‌شود؛ برخی بر مبنای عقدی شکل می‌گیرند که بعداً منحل می‌شود؛ در برخی، عقد از آغاز فاسد است ولی طرفین از فساد آن بی‌خبرند؛ در برخی دیگر، استیلا بر اثر اشتباه شکل گرفته است؛ و گاه مال بر مبنای امانت قانونی یا شرعی وارد ید شخص می‌شود. وجه مشترک تمام این موارد فقدان عدوان ابتدایی یا دست‌کم فقدان ویژگی‌های کامل غصب حقیقی و در عین حال وجود تکلیف به رد مالی است که متعلق به دیگری است. بنابراین، آنچه این وضعیت‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد «ضمان ناشی از ید بدون مجوز

مؤثر» است، نه لزوماً غصب به معنای خاص. همین واقعیت ایجاب می‌کند آثار مسئولیت نیز با ظرافت و متناسب با ماهیت هر یک از مصادیق تحلیل شود.

ماهیت و آثار ضمان ناشی از موضوعات در حکم غصب

مهم‌ترین اثر مشترک غصب و موضوعات در حکم آن، الزام متصرف به پایان دادن به استیلا و بازگرداندن عین مال به صاحب حق است. اصل رد عین از آن جهت اهمیت دارد که مالک حق دارد همان مال خود را مطالبه کند و تا زمانی که عین موجود و قابل رد است، متصرف نمی‌تواند به اختیار خود قیمت یا مثل را جایگزین آن سازد. در قواعد غصب، استرداد عین نخستین و اصلی‌ترین تکلیف غاصب شناخته می‌شود (Khomeini, 1993). همین منطق درباره شخصی که در حکم غاصب قرار گرفته نیز قابل اعمال است، زیرا عنوان ضمان نباید وسیله‌ای برای سلب مالکیت مالک و تبدیل اجباری حق عینی او به طلب پولی باشد. مستودعی که پس از انکار مال در حکم غاصب قرار می‌گیرد، دریافت‌کننده مال به عقد فاسد و شخصی که پس از انحلال قرارداد موظف به اعاده مال شده، در صورت بقای عین باید همان عین را مسترد کنند. تنها زمانی که رد عین غیرممکن می‌شود، مسئله انتقال مسئولیت به مثل یا قیمت مطرح خواهد شد.

الزام به رد عین در موارد در حکم غصب، در عین اشتراک با غصب حقیقی، نباید موجب نادیده گرفتن تفاوت منشأ مسئولیت شود. غاصب حقیقی از آغاز فاقد هرگونه مجوز است، حال آنکه مستعیر یا مستودع تا پیش از زوال اذن در حال اعمال حق قراردادی یا انجام وظیفه امانی بوده است. ازاین‌رو، زمان شروع مسئولیت اهمیت اساسی پیدا می‌کند. در روابط امانی، قواعد عمومی نشان می‌دهد که امین تا زمانی که تعدی یا تفریط نکرده و در حدود اذن رفتار می‌کند، مسئول تلف اتفاقی نیست (Emami, 1992). اگر مالک استرداد مال را مطالبه کند و امین با امکان رد از استرداد امتناع کند، وضعیت از آن زمان تغییر می‌کند. در مورد انکار نیز ماده ۳۱۰ زمان تبدیل وضعیت را به صراحت «از تاریخ انکار» تعیین کرده است. بنابراین، نمی‌توان تلفی را که پیش از تبدیل ید و در دوره امانت بدون تقصیر رخ داده، بر اساس آثار غصب حکمی به گذشته تسری داد.

در صورت تلف عین، مسئولیت به عوض مال منتقل می‌شود. تفکیک مال مثلی و قیمی در این مرحله اهمیت دارد. در قواعد سنتی حقوق مدنی، اگر مال مثلی باشد، اصل بر رد مثل و اگر قیمی باشد، جبران با قیمت صورت می‌گیرد (Emami, 1992). مقصود از مثل، مالی است که افراد و نمونه‌های آن از حیث اوصاف مؤثر عرفاً چنان مشابه‌اند که جایگزینی یک فرد با فرد دیگر ممکن است؛ در مقابل، مال قیمی دارای ویژگی‌های فردی یا تفاوت‌هایی است که تهیه مثل عرفی آن را دشوار یا ناممکن می‌کند. اصطلاحات مثلی و قیمی در حقوق اموال برای تعیین شیوه جبران در موارد تلف اهمیت بنیادی دارند (Jafari Langroudi, 2009). شخص در حکم غاصب نیز، هنگامی که عین تحت مسئولیت او تلف شده باشد، نمی‌تواند صرفاً به حسن‌نیت اولیه خود برای نفی اصل جبران استناد کند. تفاوت حسن‌نیت بیشتر در روابط رجوعی یا تعیین برخی خسارات قابل توجه است تا در اصل حق مالک نسبت به عوض مال.

یکی از مسائل ظریف، تعیین زمان ارزیابی قیمت مال قیمی است. در غصب حقیقی، نظریات مختلفی درباره قیمت زمان غصب، زمان تلف، بالاترین قیمت در فاصله استیلا تا تلف یا زمان پرداخت مطرح شده است. تحلیل این مسئله در موارد در حکم غصب نیازمند توجه مضاعف به زمان تبدیل ید است. اگر شخص تا زمان مشخصی امین بوده و پس از آن در حکم غاصب شده باشد، منطقی نیست دوره‌ای که هیچ ضمانی نسبت به تلف اتفاقی وجود نداشته در محاسبه آثار مسئولیت شدید دخالت داده شود. مباحث فقهی درباره جبران مال تلف‌شده و ضمان قیمت، بر ضرورت تعیین دقیق زمان و مبنای انتقال ضمان از عین به بدل تأکید دارند (Dadmarzi, 2014). ازاین‌رو، تعیین قیمت باید بر مبنایی

انجام شود که هم حق مالک را به‌طور کامل جبران کند و هم تفاوت میان استیلای عدوانی و استیلایی را که در مرحله‌ای بعد ضمانی شده، نادیده نگیرد.

علاوه بر تلف کامل، نقص و عیب مال نیز می‌تواند موجب مسئولیت باشد. اگر مال در دوره‌ای که ید شخص ضمانی شده دچار کاهش ارزش، خرابی یا نقصان گردد، اصل حمایت از مالک اقتضا می‌کند تفاوت ایجادشده جبران شود. در ید امانی، مسئولیت نسبت به نقص معمولاً به تعدی یا تفریط وابسته است، اما پس از تغییر ید، دامنه مسئولیت گسترده‌تر می‌شود. قواعد قانونی مربوط به امین نیز نشان می‌دهد که پس از تحقق امتناع از رد در شرایط مقرر، مسئولیت او می‌تواند شامل تلف و هر نقص یا عیب شود، حتی اگر زیان مستقیماً ناشی از فعل وی نباشد (Hojjati Ashrafi, 1993). این تغییر، یکی از مهم‌ترین آثار تبدیل ید امانی به ید ضمانی است. علت آن را می‌توان در انتقال خطر تلف از مالک به متصرف جست‌وجو کرد؛ زیرا از زمانی که شخص دیگر حق نگهداری مال را ندارد، استمرار استیلای او نباید سبب تحمیل خطر بر مالک شود.

مسئولیت نسبت به منافع نیز بخش مهم دیگری از ضمان است. مال صرفاً دارای ارزش عینی نیست؛ قابلیت استفاده و منافع آن نیز بخشی از حقوق مالک را تشکیل می‌دهد. کسی که بدون مجوز مالی را در اختیار دارد ممکن است از آن استفاده کند و منفعت واقعی به دست آورد یا بدون بهره‌برداری، مالک را از امکان انتفاع محروم سازد. در حقوق غصب، مسئولیت نسبت به منافع مستوفات و در مواردی منافع غیرمستوفات از آثار مهم استیلا شناخته می‌شود (Emami, 1992). با این حال، در موضوعات در حکم غصب باید زمان ایجاد این مسئولیت با دقت تعیین شود. مستعیری که در دوره اعتبار عاریه از مال استفاده کرده، نمی‌تواند برای منافع مجاز آن دوره مانند متصرف غیرمجاز مسئول شناخته شود؛ اما پس از انقضای اذن یا مطالبه و امتناع، استفاده وی فاقد مبنای پیشین خواهد بود. بنابراین، مطالبه اجرت‌المثل منافع باید از زمانی بررسی شود که حق استفاده یا نگهداری پایان یافته است.

تفاوت منافع مستوفات و غیرمستوفات در این زمینه قابل توجه است. منفعت مستوفات، منفعتی است که متصرف عملاً از مال به دست آورده، مانند سکونت در خانه، استفاده از وسیله یا بهره‌برداری اقتصادی از مال. در این فرض، الزام به پرداخت ارزش منفعت با دشواری کمتری توجیه می‌شود؛ زیرا شخص از مال دیگری منتفع شده است. اما در مورد منفعت غیرمستوفات، متصرف ممکن است هیچ استفاده‌ای نکرده باشد ولی مال را در اختیار داشته و مالک را از بهره‌برداری محروم کرده باشد. در ضمان ناشی از غصب، مسئولیت نسبت به چنین منافعی گسترده است، زیرا غاصب با استیلای عدوانی خود امکان استفاده را از مالک سلب کرده است. در موارد در حکم غصب، باید بررسی شود آیا همان مبنا بدون تعدیل قابل اعمال است. مفهوم ضمان ید از حمایت قوی از مالک حکایت دارد (Derayati, 2012)، ولی فقدان عدوان ابتدایی می‌تواند در تعیین نقطه آغاز مسئولیت نسبت به منافع مؤثر باشد. به نظر می‌رسد پس از زوال مجوز و ایجاد تکلیف قطعی به رد، محروم کردن مالک از منفعت قابل مطالبه باشد، هرچند پیش از آن چنین مسئولیتی وجود نداشته باشد.

مقبوض به عقد فاسد از حیث منافع وضعیت پیچیده‌تری دارد. گیرنده مال بر مبنای توافقی وارد تصرف شده که هر دو طرف غالباً آن را صحیح می‌دانسته‌اند. با کشف فساد عقد، روشن می‌شود انتقال مالکیت مورد نظر تحقق نیافته است. اصل لزوم اعاده عوضین نتیجه مستقیم فقدان اثر تملیکی است (Shahidi, 1998). درباره منافع نیز باید میان استفاده‌ای که بر پایه تصور مشروع انجام شده و حق مالک واقعی نسبت به منافع مال تعادل برقرار شود. حسن‌نیت متصرف نمی‌تواند مالکیت دیگری را از بین ببرد، اما در روابط میان طرفین عقد فاسد و امکان رجوع متصرف

بابت هزینه‌ها یا خسارات، وضعیت ذهنی او ممکن است نقش داشته باشد. این نکته یکی از دلایلی است که نشان می‌دهد اعمال مکانیکی تمام احکام غاصب سوءنیت‌دار بر دریافت‌کننده حسن‌نیت مال به عقد فاسد، همواره با عدالت قراردادی سازگار نیست.

در مقبوض پس از فسخ نیز زمان انحلال قرارداد تعیین‌کننده است. تا پیش از فسخ، تصرف بر پایه عقد صحیح صورت گرفته و آثار آن تابع قرارداد است. پس از فسخ، طرفین موظف به بازگرداندن عوضین هستند و نگهداری غیرموجه مال می‌تواند موجب مسئولیت شود. فسخ عقد صحیح را نمی‌توان معادل کشف غصب از ابتدا دانست، زیرا اثر حقوقی قرارداد در دوره پیش از فسخ معتبر بوده است (Shahidi, 1998). بنابراین، ضمان ناشی از تأخیر در رد باید اصولاً نسبت به دوره پس از ایجاد تکلیف استرداد سنجیده شود. اگر شخص بلافاصله پس از فسخ آماده رد مال باشد ولی بازگرداندن آن به دلیل مانعی خارج از اختیار او به تأخیر افتد، وضعیت او با کسی که آگاهانه از استرداد خودداری می‌کند یکسان نیست. در اینجا بار دیگر اهمیت تفکیک میان صرف زوال سبب و تحقق رفتار غیرمجاز در ادامه تصرف آشکار می‌شود.

یکی از مباحث اصلی در این حوزه، مسئولیت مطلق یا مبتنی بر تقصیر است. غاصب در حقوق مدنی دارای مسئولیتی بسیار شدید است و اصل مسئولیت او نسبت به مال تحت استیلا وابسته به اثبات تقصیر از سوی مالک نیست. در موضوعات در حکم غصب نیز قانون در مواردی مسئولیت را به‌گونه‌ای نزدیک به مسئولیت غاصب تنظیم کرده است. مبنای چنین رویکردی آن است که وقتی شخص مکلف به رد مال است و بدون مجوز آن را در ید خود نگاه می‌دارد، خطر تلف نباید بر مالک تحمیل شود. با این حال، باید میان شرایط تحقق وضعیت ضمانی و آثار پس از تحقق آن تفکیک کرد. ممکن است برای تبدیل ید امانی به ضمانی، مطالبه، امتناع یا انکار لازم باشد؛ ولی پس از تحقق این وضعیت، مالک برای جبران تلف مجبور به اثبات بی‌احتیاطی خاص متصرف نباشد. تمایز میان سبب ورود شخص به وضعیت ضمانی و معیار مسئولیت پس از آن، به فهم دقیق‌تر قواعد کمک می‌کند.

مسئولیت غاصبان متعدد نیز نشان می‌دهد که شدت احکام غصب حقیقی تا چه اندازه با حمایت از مالک پیوند دارد. هرگاه مال از دست یک غاصب به دیگری منتقل شود، قواعد خاصی برای امکان رجوع مالک به اشخاصی که بر مال استیلا یافته‌اند پیش‌بینی شده است. در موضوعات در حکم غصب، تسری تمام این قواعد نیازمند احتیاط است. اگر دریافت‌کننده دوم نیز فاقد مجوز باشد، حمایت از مالک می‌تواند مسئولیت او را توجیه کند؛ اما روابط داخلی میان دریافت‌کنندگان باید با توجه به علم، حسن‌نیت و سبب انتقال بررسی شود. کسی که جاهلانه مالی را از متصرف پیشین دریافت کرده، ممکن است در برابر مالک مسئول رد عین باشد ولی پس از جبران، حق رجوع گسترده‌تری به انتقال‌دهنده داشته باشد. قواعد عمومی مسئولیت و استرداد مال اقتضا می‌کند بار نهایی زیان تا حد امکان بر شخصی قرار گیرد که سبب اصلی وضعیت نامشروع را ایجاد کرده است (Emami, 1992).

هزینه‌هایی که شخص در حکم غاصب برای مال انجام داده نیز از مواردی است که تفاوت او با غاصب حقیقی می‌تواند آشکار شود. ممکن است دریافت‌کننده حسن‌نیت مالی را تعمیر، حفظ یا برای جلوگیری از تلف آن هزینه کند. نفی مطلق حق وی نسبت به تمام هزینه‌های ضروری، به‌ویژه هنگامی که مالک نیز از آنها منتفع شده، می‌تواند با منع دارا شدن بلاجهت و موازین انصاف ناسازگار باشد. در مقابل، هزینه‌هایی که صرفاً برای منفعت شخصی متصرف یا بدون ضرورت انجام شده‌اند نباید الزاماً بر مالک تحمیل شوند. ماهیت حقوقی هزینه‌ها و امکان استرداد آنها باید مستقل از اصل تکلیف به رد مال بررسی شود. در نظام حقوق خصوصی، مسئولیت ناشی از استیلا نباید به گونه‌ای تفسیر شود که حقوق مسلم مالک تضعیف شود، اما نباید نیز به ابزاری برای تحمیل زیانی نامرتبط بر متصرف حسن‌نیت تبدیل گردد.

از منظر مقایسه غاصب و شخص در حکم غاصب، تفاوت اصلی به منشأ و کیفیت استیلا بازمی‌گردد. غاصب از ابتدا در برابر حق مالک قرار گرفته است و استیلای او فاقد مبنای مشروع است. در فقه امامیه، این وضعیت علاوه بر ضمان وضعی، با حرمت تکلیفی همراه است (Khomeini, 1993). در مقابل، شخص در حکم غاصب ممکن است بخش عمده‌ای از تصرف خود را به‌طور صحیح انجام داده باشد و تنها در نقطه‌ای معین وضعیت وی تغییر کرده باشد. یکسان دانستن کامل این دو شخص، بدون توجه به تفاوت منشأ رفتار، می‌تواند مرز میان مسئولیت جبرانی و واکنش حقوقی به رفتار عدوانی را مخدوش کند. البته تفاوت در منشأ نباید موجب کاهش حمایت از مالک در مورد عین و خسارت واقعی شود؛ بلکه اقتضا می‌کند قانون میان اصل جبران و شدت برخی آثار فرعی تفکیک برقرار سازد.

مواد ۳۰۷، ۳۰۸ و ۳۱۰ قانون مدنی از این منظر نیازمند خوانشی هماهنگ‌اند. ماده ۳۰۷ غصب و آنچه در حکم غصب است را در کنار یکدیگر سبب ضمان قهری می‌شناسد. ماده ۳۰۸ غصب حقیقی و اثبات ید بدون مجوز را تفکیک می‌کند و ماده ۳۱۰ یکی از نمونه‌های بارز تغییر ید امانی را بیان می‌نماید. مجموعه این مقررات نشان می‌دهد که قانونگذار به وجود تفاوت ماهوی آگاه بوده است، ولی جزئیات آثار این تفاوت را به‌طور کامل بیان نکرده است. مراجعه به مفاهیم فقهی و قواعد عمومی مسئولیت برای پر کردن این خلأ ضروری است (Derayati, 2012). با این حال، تفسیر تکمیلی نباید به محو عبارت «در حکم» منجر شود. این عبارت خود دلالت دارد که موضوع مورد نظر از حیث ماهیت با غصب یکسان نیست و تنها به اعتبار حکم یا برخی آثار به آن ملحق شده است.

از این منظر، مناسب‌تر است مسئولیت موضوعات در حکم غصب بر سه پایه تنظیم شود: نخست، حفظ کامل حق مالک در مطالبه عین و در صورت تلف، عوض آن؛ دوم، تعیین دقیق زمان تبدیل ید مشروع یا غیرعدوانی به ید ضمانی؛ و سوم، تفکیک آثار جبرانی از آثار مبتنی بر عدوان و سوءنیت. چنین الگویی می‌تواند تعارض ظاهری میان حمایت از مالک و رعایت وضعیت متصرف حسن‌نیت را کاهش دهد. مالک نباید به سبب حسن‌نیت متصرف از حق خود محروم شود و متصرف نیز نباید برای دوره‌ای که قانوناً و با اذن در تصرف بوده، همان مسئولیتی را تحمل کند که غاصب از لحظه نخست بر عهده داشته است. بنابراین، مفهوم در حکم غصب زمانی کارآمد خواهد بود که به جای تبدیل شدن به عنوانی برای یکسان‌سازی همه یدهای غیرمالکانه، به عنوان نهادی مستقل برای تنظیم مرحله گذار از ید مشروع یا غیرعدوانی به ید ضمانی مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

بررسی موضوعات در حکم غصب نشان می‌دهد که این نهاد را نمی‌توان صرفاً شاخه‌ای لفظی از غصب حقیقی دانست. غصب در معنای دقیق خود مبتنی بر استیلا بر حق دیگری به نحو عدوان است و عنصر عدوان از آغاز تصرف در ساختار آن حضور دارد، در حالی که مهم‌ترین ویژگی بسیاری از موارد در حکم غصب، فقدان همین عدوان در زمان آغاز استیلاست. شخص ممکن است مال را با رضایت مالک، به موجب قرارداد، در قالب رابطه امانی، بر پایه مجوز قانونی یا حتی بر اثر اشتباه در اختیار گرفته باشد و در مرحله‌ای بعد، مبنای مشروع یا مورد تصور تصرف وی از بین برود. بنابراین، آنچه موجب پیوند این وضعیت‌ها با غصب می‌شود نه وحدت ماهیت، بلکه ضرورت حمایت از مالک و اجرای آثار ضمان ید در زمانی است که استمرار استیلا دیگر دارای مجوز مؤثر نیست.

مفهوم ضمان ید بهترین چارچوب برای توضیح این وضعیت‌هاست. غصب حقیقی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های ید ضمانی است، اما قلمرو ید ضمانی از غصب گسترده‌تر است. شخصی که مال دیگری را بر اساس عقد فاسد دریافت کرده، مستعیر یا مستودعی که پس از زوال اذن یا مطالبه مالک از استرداد مال خودداری می‌کند، امینی که وجود مال را انکار می‌کند، متصرفی که بر اثر اشتباه مال دیگری را در اختیار گرفته

و شخصی که پس از انحلال قرارداد مکلف به اعاده مال شده است، همگی ممکن است در مقطعی با تکلیف به رد و مسئولیت نسبت به عین، بدل یا منافع روبه‌رو شوند، بی‌آنکه بتوان تمام دوره تصرف آنان را غاصبانه تلقی کرد. بنابراین، معیار اصلی باید زمان فقدان مجوز مؤثر و تبدیل ید به ید ضمانی باشد.

تحلیل مصادیق نشان داد که مهم‌ترین حالت غصب حکمی در قانون مدنی، تبدیل ید امانی به ید ضمانی است. در عاریه، ودیعه و روابط مشابه، مال با رضایت مالک در اختیار شخص قرار گرفته و ید وی در ابتدا مشروع است. این مشروعیت، تا زمانی که شرایط رابطه باقی است، آثار خاص امانت را به همراه دارد. اما انکار مال، امتناع از استرداد با وجود امکان رد یا ادامه تصرف پس از پایان مجوز می‌تواند ماهیت ید را تغییر دهد. از این زمان، توجیهی برای تحمیل خطر تلف یا نقص بر مالک وجود ندارد. با این حال، مسئولیت جدید نباید به دوره پیشین که تصرف کاملاً مشروع بوده تسری داده شود. تمایز زمانی میان ید امانی و ید ضمانی یکی از عناصر ضروری برای اجرای عادلانه قواعد این حوزه است.

مقبوض به عقد فاسد نیز نشان می‌دهد که ضمان بدون عدوان امکان‌پذیر است. در این وضعیت، طرفین معمولاً با اراده و رضایت خود اقدام به قبض و اقباض کرده‌اند، اما سبب حقوقی مورد نظر آنان توان ایجاد اثر تملیکی را نداشته است. ازاین‌رو، دریافت‌کننده مالک مال نمی‌شود و باید آن را بازگرداند. مسئولیت وی ناشی از تجاوز عمدی به مالکیت نیست، بلکه نتیجه بقای مالکیت طرف مقابل و فقدان سبب معتبر برای نگهداری مال است. همین تحلیل درباره برخی موارد ناشی از انحلال قرارداد با تفاوت زمانی قابل طرح است؛ با این توضیح که در قرارداد صحیح، تصرف تا زمان انحلال مشروع بوده و تکلیف استرداد تنها پس از فسخ، انفساخ یا تحقق سبب پایان رابطه ایجاد می‌شود. این تمایز نشان می‌دهد که عنوان واحد «در حکم غصب» در واقع وضعیت‌هایی با منشأهای متفاوت را دربر می‌گیرد و نباید بدون توجه به این تفاوت‌ها تفسیر شود.

در زمینه آثار، نخستین و اساسی‌ترین تکلیف، رد عین مال است. تا زمانی که عین موجود و قابل استرداد است، مالک حق دارد همان مال خود را مطالبه کند و متصرف حق ندارد یک‌جانبه قیمت یا مال دیگری را جایگزین آن نماید. در صورت تلف، مسئولیت به مثل یا قیمت منتقل می‌شود و در صورت ورود نقص یا عیب، جبران کاهش ارزش مطرح خواهد شد. مسئولیت نسبت به منافع نیز باید متناسب با زمان تبدیل ید تعیین شود. منفعتی که در دوره مجاز و در حدود حق قراردادی یا اذن مالک استفاده شده، اصولاً نمی‌تواند همانند منفعت دوره تصرف بدون مجوز تلقی شود؛ اما پس از پایان حق استفاده یا تحقق تکلیف به استرداد، محروم کردن مالک از منافع مال می‌تواند موجب مسئولیت باشد.

یکی از نتایج مهم تحقیق آن است که باید میان اصل جبران خسارت مالک و شدت مسئولیت ناشی از رفتار عدوانی تفکیک شود. حمایت کامل از مالک اقتضا می‌کند شخصی که مال دیگری را بدون مجوز مؤثر در اختیار دارد، نتواند صرف حسن‌نیت خود را وسیله‌ای برای محروم کردن مالک از عین یا عوض مال قرار دهد. در مقابل، عدالت نیز اقتضا دارد کسی که مال را با رضایت مالک یا بر پایه رابطه‌ای ظاهراً معتبر دریافت کرده است، از همه جهات همانند شخصی تلقی نشود که از ابتدا آگاهانه و به نحو عدوان مال دیگری را تصرف کرده است. تفاوت این دو بیش از آنکه در اصل حق مالک به استرداد ظاهر شود، باید در تعیین زمان ضمان، مسئولیت دوره پیش از زوال مجوز، امکان رجوع به اشخاص ثالث، هزینه‌های انجام‌شده و سایر آثار فرعی مورد توجه قرار گیرد.

بر همین اساس، کاربرد عبارت «در حکم غصب» در قانون مدنی را باید نشانه‌ای از پذیرش تفاوت ماهوی میان دو وضعیت دانست. اگر قانونگذار قصد داشت تمام موارد اثبات ید بدون مجوز را غصب واقعی تلقی کند، نیازی به استفاده از تعبیر «در حکم» وجود نداشت. بنابراین،

تفسیر صحیح اقتضا می‌کند آثار مشترک تنها در حدودی اعمال شوند که مبنای آنها حمایت از مالک و ضمان ید است و آثاری که مستقیماً از عدوان، سوءنیت یا حرمت رفتار ناشی می‌شوند، بدون دلیل به همه موارد تسری پیدا نکنند. چنین تفسیری هم با ساختار قانون مدنی سازگارتر است و هم امکان تفکیک منصفانه‌تر وضعیت اشخاص را فراهم می‌کند.

همچنین روشن شد که ماده ۳۱۰ قانون مدنی از حیث تعیین یکی از نقاط تبدیل ید امانی به ید ضمانی اهمیت زیادی دارد، اما محدود کردن تمام مسئله به «انکار» کافی نیست. امتناع صریح از رد، تأخیر عمدی و ناموجه در استرداد پس از ایجاد تکلیف، تصرف به عنوان مالک برخلاف حق صاحب مال و سایر رفتارهایی که نشان‌دهنده پایان وصف امانی است نیز باید در تحلیل حقوقی مورد توجه قرار گیرند. ملاک اساسی، تغییر رابطه متصرف با مال است؛ بدین معنا که شخص دیگر مال را از جانب یا با اجازه صاحب آن نگهداری نمی‌کند، بلکه بدون مبنای معتبر به استمرار استیلای خود ادامه می‌دهد. قانونگذاری دقیق‌تر می‌تواند این معیار را به‌طور صریح بیان کرده و از اختلاف در تعیین زمان آغاز ضمان جلوگیری کند.

نتیجه دیگر آن است که موضوعات در حکم غصب بهتر است در حقوق ایران به عنوان بخشی مستقل و منسجم از «ضمان ید» بازشناسی شوند. قرار گرفتن همه این وضعیت‌ها در حاشیه باب غصب، این تصور را ایجاد می‌کند که تنها دو وضعیت ممکن وجود دارد: ید کاملاً مشروع و ید غاصبانه. در حالی که روابط حقوقی واقعی طیف گسترده‌تری دارند. ید ممکن است در آغاز امانی باشد و سپس ضمانی شود، ممکن است از ابتدا بر سبب فاسدی استوار باشد بدون آنکه متصرف از فساد آگاه باشد، یا ممکن است بر اثر اشتباه شکل گیرد. مفهوم مستقل ضمان ید امکان می‌دهد این وضعیت‌ها بدون تحمیل غیرضروری عنوان غصب تحلیل شوند و در عین حال، حق مالک نیز به‌طور کامل حمایت شود.

در نهایت، اصلاح و شفاف‌سازی قانون مدنی در این زمینه می‌تواند بر چند محور استوار باشد: تفکیک روشن غصب حقیقی از ید ضمانی غیرعدوانی، تعیین معیارهای تبدیل ید امانی به ضمانی، مشخص کردن زمان آغاز مسئولیت نسبت به عین و منافع، تنظیم صریح آثار مقبوض به عقد فاسد و مال باقی‌مانده در ید پس از انحلال قرارداد و توجه به تفاوت میان متصرف حسن‌نیت و غاصب آگاه. چنین بازنگری‌ای به معنای کاهش حمایت از مالک نیست؛ بلکه هدف آن ایجاد تناسب میان ماهیت رفتار و دامنه مسئولیت است. حمایت از مالک زمانی دقیق‌تر و پایدارتر خواهد بود که قواعد ضمان از مفاهیم روشن و مرزهای قابل تشخیص برخوردار باشند. بر این مبنا، «در حکم غصب» را باید نهادی واسط میان غصب حقیقی و ید مشروع دانست که وظیفه آن تضمین استرداد مال و جبران زیان مالک در مواردی است که تصرف، بدون آنکه لزوماً از ابتدا عدوانی باشد، دیگر از حمایت یک مجوز معتبر برخوردار نیست.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The protection of ownership and the prevention of unauthorized interference with another person's property constitute central concerns of private law, particularly where possession, control, and civil

liability intersect. In Iranian civil law, the legal institution of usurpation plays an important role in safeguarding proprietary rights by imposing stringent obligations on a person who unlawfully exercises control over another's property. Usurpation is generally understood as dominion over another person's right in an unlawful and adversarial manner, and the element of wrongful or hostile possession is therefore essential to its strict legal meaning (Emami, 1992). However, Iranian law does not confine liability arising from possession of another's property exclusively to situations that satisfy all the constituent elements of actual usurpation. Article 308 of the Civil Code, after defining usurpation, also recognizes certain forms of possession without legal authorization as being "deemed as usurpation," thereby extending some of the legal consequences of usurpation to situations in which possession may not have been wrongful from the outset. The concept of possession or "hand" in this context is broader than physical detention and refers to factual and legally relevant control over property (Jafari Langroudi, 2014). Accordingly, a person may initially receive property lawfully, with the owner's consent or pursuant to a contractual or fiduciary relationship, yet subsequently become liable when the legal basis for continued possession ceases to exist. This conceptual distinction is particularly important because a depositary, borrower, contracting party, or other fiduciary may originally hold property under a lawful and non-adversarial title, whereas a true usurper acts without authorization from the beginning. From the perspective of Imamiyya jurisprudence, actual usurpation is not merely a source of financial liability but is also associated with a prohibitory legal and religious ruling because unlawful domination over another's property constitutes an impermissible interference with proprietary authority (Khomeini, 1993). By contrast, many cases deemed as usurpation involve no original wrongful intent and must therefore be understood primarily through the broader theory of possessory liability rather than through the narrow concept of usurpation itself.

The theoretical foundation of liability in such cases is closely associated with the jurisprudential doctrine of liability arising from possession, commonly expressed through the rule of "al-yad." This doctrine operates more broadly than the concept of actual usurpation because it can impose a duty of restitution and compensation whenever another person's property is held without a continuing legal justification, even where fault, bad faith, or intentional wrongdoing is absent (Derayati, 2012). For this reason, actual usurpation may be regarded as one manifestation of a broader category of guaranteed possession, while not every guaranteed possession is necessarily usurpation. The distinction becomes particularly clear when comparing a wrongful possessor with a fiduciary possessor whose legal status changes over time. A depositary or borrower initially has an entrusted or authorized possession and is generally not liable for accidental loss so long as the limits of authorization are observed and no misconduct occurs (Emami, 1992). Nevertheless, entrusted possession is not immutable. Once authorization is revoked, the contractual relation ends, the owner demands restitution, or the possessor expressly denies the existence of the entrusted property, the original justification for possession may disappear. Article 310 of the Iranian Civil Code provides a particularly significant example by recognizing a borrower, depositary, or similar fiduciary who denies the property in his possession as being deemed a usurper from the date of denial. This provision shows that the law distinguishes between the period during which possession remains fiduciary and the subsequent period in which it becomes legally unjustified. Jurisprudential analyses similarly emphasize that a fiduciary hand may change character when the possessor abandons the representative or custodial basis of possession and begins to hold the property in a manner inconsistent with the owner's right (Dadmarzi, 2014). The significance of this transition lies not only in terminology but also in the allocation of risk. Before the transformation of possession, accidental

loss may remain with the owner, whereas after the possession becomes guaranteed, the possessor may bear liability for loss, defect, or deterioration even without proof that the damage resulted directly from his fault. The concept of being “deemed as usurpation” should therefore be understood as a legal technique through which the legislature extends protective consequences associated with usurpation to non-identical factual situations where continued control over another’s property lacks a valid legal basis.

The most important applications of this concept arise in situations involving fiduciary possession, possession based on an invalid transaction, possession following dissolution of a valid contract, mistaken possession, and other forms of non-adversarial but legally unjustified control. A deposit and a loan for use constitute obvious examples of owner-authorized possession, because the owner deliberately transfers physical control while retaining ownership. During the authorized period, the possessor’s hand remains fiduciary and is legally distinct from that of a usurper (Emami, 1992). However, when the owner is legally entitled to demand the property and the possessor refuses restitution despite being able to perform it, continued possession loses its original justification. Denial of the property is even more significant because it demonstrates a clear departure from the fiduciary relationship. A similar transformation may occur in cases of statutory or religious entrustment, where a person holds property without the owner’s direct consent but under a legal or jurisprudential authorization; once the legal purpose of custody ends, continued retention may generate liability (Hojjati Ashrafi, 1993). Mistaken possession also illustrates why wrongful intent should not be considered indispensable to financial liability. A person may honestly believe that property belongs to him or may acquire another’s property through factual error, yet the true owner’s proprietary right remains unaffected. Good faith may influence internal recourse or the assessment of secondary consequences, but it does not necessarily eliminate the obligation to return the property or its substitute. Another major example is property received under an invalid contract. The parties may voluntarily perform an agreement they both believe to be valid, but if the contract is legally void, the intended transfer of ownership does not take effect and each party remains obliged to restore what was received (Shahidi, 1998). The recipient’s possession is not initially adversarial because the transfer was consensual, yet the absence of a valid legal cause prevents continued retention from producing ownership. Jurisprudential treatment of property received under a void contract similarly reflects the principle that consent to delivery is not identical to an unconditional transfer of proprietary entitlement (Dadmarzi, 2014). This example demonstrates with particular clarity that liability based on possession may exist independently of actual usurpation.

A related but analytically distinct situation concerns property remaining in a person’s hands after the dissolution of a previously valid contract. Unlike a void transaction, where the intended legal effect never validly arises, rescission or another form of subsequent dissolution terminates a legal relationship that had initially been valid and operative. Consequently, the possession of property prior to dissolution cannot retrospectively be characterized as unlawful, while a duty of restitution may arise once the contractual basis ceases to exist (Shahidi, 1998). The timing of the transformation from lawful to guaranteed possession is therefore crucial. The same reasoning applies to the expiration of a contractual period, revocation of a revocable authorization, or any event that terminates the holder’s entitlement to retain the property. In all such situations, the central issue is not how possession originally began but whether a legally sufficient basis continues to justify it. This distinction also affects the treatment of fruits and benefits. A person who lawfully uses property during the period of valid authorization should not ordinarily be treated as though the benefits obtained during that period were unlawfully appropriated. Once the entitlement to use or retain the

property ends, however, subsequent benefits or deprivation of the owner's opportunity to use the property may become compensable. The legal meaning of possession must therefore be examined dynamically rather than statically. A hand may move from fiduciary to guaranteed status, from contractual to non-contractual status, or from apparently lawful to legally unsupported status depending on later events. General legal terminology concerning possession and civil obligations supports this functional distinction between the origin of possession and its subsequent legal characterization (Jafari Langroudi, 2006). The same logic is relevant when property is purchased from a person lacking authority to transfer it. A purchaser who knows that the property is unlawfully held may approach the position of a true usurper, whereas an innocent purchaser may lack wrongful intent but must nevertheless return the property to the true owner if ownership was never validly transferred. The preservation of the owner's rights in such circumstances does not require that all recipients be morally or legally equated with an intentional usurper.

The consequences of liability in cases deemed as usurpation revolve principally around restitution of the specific property, compensation through an equivalent or value where restitution is impossible, liability for deterioration, and responsibility for benefits. The primary obligation is restitution of the original property whenever it continues to exist and can be returned. This reflects the priority of the owner's proprietary claim over a monetary substitute and prevents the possessor from unilaterally converting another person's ownership into a claim for damages. In the jurisprudential rules of usurpation, return of the specific property is treated as a fundamental duty before recourse to substitute compensation becomes necessary (Khomeini, 1993). When the property has been destroyed, the obligation shifts toward restoration through an equivalent in the case of fungible property or payment of value in the case of non-fungible property (Emami, 1992). Liability may also extend to defects, deterioration, or reduction in value occurring during the period in which possession has become guaranteed. This differs from ordinary fiduciary possession, where accidental deterioration is generally not attributable to the fiduciary in the absence of transgression or negligence. Once the legal justification for continued possession has ceased, however, the allocation of risk changes. The same temporal analysis must govern liability for benefits. Benefits enjoyed during an authorized contractual or fiduciary period cannot automatically be treated as wrongfully obtained, whereas benefits acquired after authorization has ended may be subject to compensation. The question of uncollected benefits is more complex because a possessor may not have personally exploited the property but may nevertheless have prevented the owner from doing so. Liability for such benefits is strongly recognized in the law of actual usurpation, but its extension to every case deemed as usurpation should be approached with attention to the time at which possession became unjustified and to the character of the possessor's conduct. The distinction between actual usurpation and deemed usurpation is therefore most meaningful not in denying the owner full restitution, but in determining the temporal scope and intensity of liability. A legal system may properly protect the owner against loss while still recognizing that a person who received property with authorization or in good faith should not necessarily bear every secondary consequence imposed on an intentional wrongdoer.

In conclusion, cases deemed as usurpation should be understood as a distinct category within the broader law of possessory liability rather than as a simple extension of actual usurpation. Their defining characteristic is that liability can arise even where the original possession lacked the adversarial element required for true usurpation. The decisive question is whether the possessor continues to have a valid legal basis for retaining another person's property. Where authorization is withdrawn, a fiduciary relationship is repudiated, an invalid contract fails to transfer ownership, a

valid contract is subsequently dissolved, or possession resulting from mistake is revealed to be unsupported by legal title, the duty of restitution and related liabilities may arise despite the absence of wrongful possession at the outset. The distinction between actual usurpation and deemed usurpation should therefore be preserved in order to maintain conceptual coherence and proportionality in civil liability. Actual usurpation combines wrongful domination, the duty to restore, and an especially severe legal assessment of the possessor's conduct, whereas cases deemed as usurpation primarily serve the compensatory objective of protecting ownership where possession has become unjustified. A more coherent interpretation of Iranian civil law would consequently distinguish the owner's absolute right to recover the property or its equivalent from those additional consequences that derive specifically from intentional and wrongful domination. Such an approach would also clarify the precise moment at which fiduciary or contractual possession becomes guaranteed, prevent the retroactive treatment of lawful possession as unlawful, and provide a more principled basis for determining liability for loss, deterioration, and benefits. Ultimately, recognizing cases deemed as usurpation as a structured form of non-adversarial guaranteed possession can strengthen both the protection of ownership and the fairness of civil liability by ensuring that compensation is complete without disregarding the legal differences between an intentional usurper and a possessor whose control became unjustified only at a later stage.

References

Dadmarzi, S. M. (2014). *Reasoned jurisprudence: Translation of Tahrir al-Rawdah fi Sharh al-Lumah*. Bagheri Press.

Derayati, A. (2012). *Jurisprudential foundations of the Civil Code* (1 ed.). Dad va Danesh.

Emami, S. H. (1992). *Civil law*. Eslamiyeh Bookstore Publications.

Hojjati Ashrafi, G. (1993). *Complete collection of laws and legal regulations with the latest amendments and additions*. Ganj-e Danesh Library.

Jafari Langroudi, M. J. (2006). *General legal encyclopedia*. Rah-e Novin.

Jafari Langroudi, M. J. (2009). *Encyclopedia of civil and commercial law* (1 ed.). Ganj-e Danesh.

Jafari Langroudi, M. J. (2014). *Comprehensive legal terminology* (6 ed.). Ganj-e Danesh Library.

Khomeini, S. R. (1993). *Translation of Tahrir al-Wasilah* (12 ed., Vol. 3). Islamic Publications Office.

Shahidi, M. (1998). *Extinction of obligations* (4 ed.). Hoghooghdan.